

نظریه‌ی زمینه‌ای خشونت علیه همسر در برازجان

اسفندیار غفاری نسب^۱، سیدابراهیم مساوات^۲، محمدعلی قاسمی نژاد^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۰۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۰۵

چکیده

این پژوهش به مطالعه‌ی کیفی خشونت علیه زنان با تأکید بر جامعه‌پذیری جنسیتی در خانواده پرداخته است. پس از مرور تحقیقات صورت گرفته شده و گذری بر نظریات موجود، با استفاده از مصاحبه‌ی گروه متمرکز، داده‌های خام از میان ۱۵ زنی که خشونت از سوی همسر را تجربه کرده بودند، جمع‌آوری شد و بر مبنای نظریه‌ی زمینه‌ای تحلیل داده‌های موجود صورت گرفت. بر اساس کدگذاری‌های صورت گرفته ابتدا ۴۲ مفهوم استخراج شد. در مرحله‌ی بعد این مفاهیم به ۱۱ مقوله‌ی عمده تقسیم شدند و نهایتاً بر مبنای مقوله‌ها و اطلاعاتی که به دست آمد، مقوله‌ی هسته «قدرت مردمحور در خانواده» استخراج گردید و مدل پارادایمی پژوهش ارائه شد. به‌طور کلی باید گفت بر اساس نظر شرکت‌کنندگان در مصاحبه‌ی متمرکز، ساختار قدرت در خانواده و منابعی که مردان در مقایسه با زنان در اختیار دارند، شرایطی را فراهم می‌کند که مردان نسبت به زنان خشونت روا دارند و از سوی دیگر زنان از آنجا که منابع کمتری در دست دارند، ناگزیر می‌شوند که خشونت را بپذیرند و این امر در نهاد خانواده بازتولید می‌شود.

واژه‌های کلیدی: خشونت علیه همسر؛ نظریه‌ی زمینه‌ای؛ قدرت مردمحور در خانواده.

^۱ دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسؤل).

s.ghafarinasab@gmail.com

^۲ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه یاسوج، یاسوج، ایران.

s.ebrahimmosavat@gmail.com

^۳ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

m.a.ghaseminejad@gmail.com

مقدمه و بیان مسأله

اولریش بک و الیزابت بک‌گرنشایم در کتاب آشوبگاه ازلی عشق ادعا می‌کنند؛ کشاکش میان دو جنس ماجرای اصلی زمان ماست. در واقع در پس زمینه دنیای به سرعت دگرگون شونده فعلی ما، ماهیت پرتلاطم روابط شخصی، ازدواج‌ها و الگوهای خانوادگی قرار دارند. در این دنیا، سنت‌ها، قواعد و بهنودهایی که بر روابط شخصی حاکم بود دیگر کاربردی ندارند. دوره‌ی ما، دوره‌ی آکنده از منافع متضاد خانواده، کار، عشق و آزادی برای تعقیب اهداف فردی است. روابط و مناسبات عصر مدرن، چیزی بسی بیشتر از روابط و مناسبات محض هستند. پس شاید شگفت‌آور نباشد که خصومت‌های میان زنان و مردان رو به افزایش می‌رود (بک و بک‌گرنشایم، ۱۳۹۹: ۲۷).

خشونت علیه زنان، پدیده‌ای است که در آن زن به خاطر جنسیت خود و صرفاً به علت زن بودن مورد اعمال زور و تزییع حق از سوی جنس مخالف (مرد) قرار می‌گیرد. چنانچه خشونت در چارچوب خانواده و بین زن و شوهر باشد، از آن به خشونت خانگی تعبیر می‌شود (سهراب زاده و نوری، ۱۳۹۹: ۱۰۲). به‌طور دقیق‌تر اصطلاح خشونت علیه زنان به هر فعل خشونت‌آمیز مبتنی بر جنسیت مؤنث اطلاق می‌شود که منجر به آسیب‌دیدگی و یا رنج روانی و جسمانی و جنسی آنان شود (سازمان بهداشت جهانی، ۲۰۱۹).

از سوی دیگر خشونت خانوادگی به خصوص خشونت علیه زنان پدیده‌ی جدیدی نیست. اما توجه به آن به عنوان مسأله‌ای اجتماعی به دوران جدید بر می‌گردد. آمار و اطلاعات استخراج‌شده از مطالعات گوناگون نشان می‌دهد که خشونت علیه زنان مسأله‌ای جهانی است و در اغلب جوامع قابل مشاهده است (الحیب و همکاران، ۲۰۲۰). آمار سازمان جهانی بهداشت بیانگر آن است که ۱۶ تا ۵۲ درصد زنان توسط شریک زندگی خود مورد خشونت واقع می‌شوند و ۲۸ درصد زنان در کشورهای توسعه‌یافته و ۱۸ تا ۶۷ درصد زنان کشورهای درحال توسعه حداقل یک بار آزار بدنی را گزارش کرده‌اند. در همین راستا بررسی ۵۰ مطالعه‌ی جمعیتی در سال ۲۰۱۹ در ۳۶ کشور جهان نشان داد که ۱۰ تا ۶۰ درصد زنان ازدواج کرده یا دارای شریک نزدیک، حداقل یک بار خشونت جسمی را از شریک زندگی خود تجربه کرده‌اند (Amoakohene, 2019: 2377).

در ایران متأسفانه آمار دقیقی از پدیده‌ی همسرآزاری وجود ندارد، اما تخمین زده می‌شود که این مسأله در بیش از نیمی از خانواده‌ها وجود داشته باشد و از هر چهار زن، یک زن در معرض خشونت است (جعفری، ۱۳۹۸: ۱۳). در همین راستا مطالعه‌ی احمدی و همکاران در سال ۱۳۹۵

نشان داد که ۸۶/۵ درصد از زنان مورد مطالعه در مقابل واقعه خشونت سکوت می‌کردند و تنها ۹ درصد به مراکز مشاوره، ۹ درصد به مراکز قانونی و ۶ درصد به پزشک مراجعه می‌نمودند که این آمار به نظر نگارندگان بیانگر ضعف سیستم فرهنگی و برخی نواقص در نظام قضایی و انتظامی و سیستم‌های مددکاری و حمایتی از این گونه افراد باشد.

اگرچه خشونت علیه زنان در روابط نزدیک و زناشویی، تنها محدود به محیط خانواده نمی‌شود و خشونت در روابط پیش از ازدواج را نیز در بر می‌گیرد (رفیع پور، ۱۳۸۹: ۱۱۵)؛ با این حال نوع بسیار مهمی از این خشونت، خشونتی است که به وسیله همسران و در محیط خانواده رخ می‌دهد.

الگوهای مشابهی که در تجربیات زنان کتک‌خورده وجود دارد، آشکار می‌سازد که خشونت علیه زنان چیزی فراتر از یک موضوع خصوصی است و ریشه در عمق رویه‌های فرهنگی و اجتماعی دارد (بگریضایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۳). وابستگی اجتماعی، اقتصادی و حقوقی، زنان را در طول تاریخ در موضع فروتری قرار داده و آنان را در مقابل خشونت مردان آسیب‌پذیر ساخته است (صادقی و همکاران، ۱۳۹۸: ۴۲). لازم به ذکر است گرچه همسرآزاری یا خشونت خانوادگی در مورد زنان در گونه‌های مختلف جسمی و روانی، عمری به قدمت تاریخ بشری دارد، آنچه آن را مسأله می‌کند، گسترش فزاینده آن در وضعیت کنونی و افزایش چشمگیر آمار خشونت علیه زنان است که آن را به معضل و مسأله‌ای اجتماعی تبدیل کرده است (کاسترو^۱، ۲۰۱۷).

با توجه به مباحث مطرح شده و اینکه خشونت پدیده‌ای آموختنی در طی فرآیند جامعه‌پذیری است باید گفت خشونت علیه زنان پدیده‌ای فراگیر در جامعه می‌باشد و این خشونت مانعی در برابر دستیابی به اهداف برابری، توسعه و صلح است. خشونت، برخورداری زنان از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین را، نقض، تضییع و یا سلب می‌کند و ناکامی دیرینه در حفظ و ارتقای این حقوق و آزادی در مورد اعمال خشونت علیه زنان مایه نگرانی همگانی است. پس پرداختن به پدیده خشونت علیه زنان پدیده‌ای ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

پیشینه پژوهش

کلارک و همکاران (۲۰۲۰) پژوهشی تحت عنوان «نقش خانواده گسترده در خطر زنان از خشونت توسط همسرانشان در اردن» انجام داده‌اند. نتایج آن نشان می‌دهد که مواجهه شدن شوهر در دوران کودکی با خشونت و قرار گرفتن در معرض خشونت سایر اعضای خانواده یک عامل

¹ Castro

مهم برای خشونت آن‌ها علیه همسرانشان است. مداخلات خانواده (زمانی که زنان آن را مضر می‌دانند)، ارتباط معناداری با خشونت شوهران علیه زنان دارد. حمایت خانواده محافظی در برابر خشونت شوهران علیه زنان است و آن را منبع مؤثری برای کمک می‌دانند.

مطالعه‌ی لی بور و همکاران (۲۰۱۹) خشونت علیه زنان را در پاکستان مورد مطالعه قرار داده‌اند که طبق نظر آن‌ها با توجه با ساختار پدرسالاری و بافت فرهنگی امری عادی شده است. نویسندگان اذعان می‌کنند آموزش خانواده‌ها راهکار مداخله‌ای برای این امر می‌باشد.

یافته‌های مطالعه سن و بولسوی (۲۰۱۷) در ترکیه شیوع خشونت خانگی را ۳۰ درصد نشان داد. همچنین نتایج این مطالعه نشان داد که متغیرهای سن، تحصیلات، اشتغال، حمایت اجتماعی، وضعیت مهاجرت، محیط زندگی، طول مدت ازدواج، سن زن هنگام ازدواج، وضعیت اشتغال، تحصیلات مرد و همچنین چندهمسری بودن مرد با خشونت علیه زنان رابطه معناداری دارند.

نایاک و همکاران (۲۰۰۳) پژوهشی را با عنوان «گرایش‌ها به خشونت علیه زنان: یک مطالعه بین‌ملیتی»، انجام دادند. نمونه مورد مطالعه آن‌ها، ۱۱۸۲ دانشجو (۴۸۶ مرد و ۶۹۶ زن) از چهار کشور هند، ژاپن، کویت و ایالات متحده است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که: ۱- در این پژوهش، مردان، بیش از زنان با خشونت علیه همسران موافق بودند. ۲- تفاوت در گرایش‌ها به خشونت علیه زنان در چهار کشور مورد مطالعه، می‌تواند بازتاب تفاوت در باورهای این کشورها در مورد نقش‌های جنسیتی باشد.

تانگ (۲۰۰۳) در پژوهشی پیرامون خشونت فیزیکی شوهران علیه همسران در کانادا که نمونه مورد بررسی او را ۲۲۶ مرد مرتکب خشونت زناشویی تشکیل می‌داد، نشان داده است که متغیرهای: ۱- در معرض خشونت خانوادگی بودن در دوران کودکی، ۲- اختلال شخصیتی، ۳- اعتیاد به الکل، ۴- پایگاه اجتماعی و اقتصادی شوهر، ۵- رضایت‌مندی از زندگی زناشویی، ۶- پرخاشگری روان‌شناختی و ۷- گرایش‌های موافق و تأییدکننده همسرآزاری، با خشونت فیزیکی شوهران نسبت به همسران ارتباطی معنادار داشته است. در این میان قوی‌ترین متغیر برای تبیین این خشونت، در معرض خشونت خانوادگی بودن در دوران کودکی، بوده است.

رئسی و بوستانی (۱۴۰۰) با بهره‌گیری از رویکرد تفسیرگرایی اجتماعی به بررسی خشونت علیه زنان در میان زنان بلوچ در شهرستان ایرانشهر پرداخته‌اند. نتایج این پژوهش سیزده مقوله عمده، مردسالاری، سایه طلاق، اعتیاد، پدرمکانی، ننگ طلاق، ازدواج اجباری، ازدواج مجدد و تهدید به آن، انواع خشونت‌ها علیه زنان، خشونت خانواده شوهر، سیاست محتاطانه خانواده مشارکت‌کننده، تحمل خشونت، انزوا و کناره‌گیری، طلاق ابزار قدرت مردان و یک مقوله هسته مردسالاری را به‌عنوان گفتمان قدرت و خشونت علیه زنان شناسایی کرده است.

پژوهش حیدری نژاد و نواح (۱۳۹۸) با هدف شناسایی عوامل مؤثر در خشونت علیه زنان شهر اهواز صورت گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان داد که بین پذیرش اقتدار مرد در خانواده، جامعه‌پذیری جنسیتی، داشتن اقتدار و سلطه مرد، اعتیاد شوهر، دخالت خانواده مرد، نبود حمایت اجتماعی در خشونت علیه زنان رابطه معنی‌داری وجود دارد. بنابراین هرچه پذیرش اقتدار مرد در خانواده، جامعه‌پذیری جنسیتی زنان، اقتدار و سلطه مرد در خانواده، دخالت اطرافیان زن و مرد و نبود حمایت اجتماعی زنان افزایش یابد، خشونت علیه آنها نیز افزایش می‌یابد. همچنین خشونت علیه زنان در بین زنان دارای شوهر معتاد بیشتر از زنان دارای شوهر غیرمعتاد بوده است.

هدف پژوهش پوردل و عباس پور (۱۳۹۷) شناسایی انواع خشونت علیه زنان در شهر و روستا بوده است. نتایج تحلیل واریانس چند متغیره توسط نویسندگان نشان داد که بین انواع خشونت (روانی، فیزیکی، جنسی و محرومیت مالی و اجتماعی روانی) در بین زنان شهری و روستایی تفاوت معناداری وجود ندارد. همچنین نتایج نشان داد بین سن، سطح تحصیلات با میزان خشونت علیه زنان ارتباط معنادار وجود دارد.

علی وردی نیا و همکاران (۱۳۸۹) در پژوهشی در پی تبیین نگرش دانشجویان دختر نسبت به خشونت علیه زنان بوده‌اند. بر اساس تحلیل داده‌های تحقیق، از میان متغیرهای مستقل تحقیق، متغیر تجربه خشونت (۰/۴۷)، قوی‌ترین و مهم‌ترین پیش‌بینی‌کننده نگرش نسبت به خشونت علیه زنان است. بعد از آن به ترتیب متغیرهای جامعه‌پذیری، مشاهده خشونت، الگوی پاداش و تنبیه و تقلید، بیشترین تأثیر را بر نگرش نسبت به خشونت بر ضد زنان داشته‌اند.

حسن و همکاران (۱۳۸۹) در مطالعه‌ای به تعیین میزان شیوع خشونت خانگی علیه زنان باردار و علل مرتبط با آن در شهرهای میاندوآب، مهاباد و بناب، با استفاده از برگه ثبت داده‌ها و پرسش‌نامه بررسی خشونت خانگی پرداخته‌اند. بر اساس یافته‌ها بین اعمال خشونت و متغیرهای (بر حسب شهر) سن ازدواج زن (میاندوآب)، تعداد فرزندان (سه شهر)، وضعیت اقتصادی خانواده (میاندوآب و مهاباد)، میزان حمایت خانواده زن از وی (سه شهر)، سیگار کشیدن زن (مهاباد و بناب) ارتباطی معنی‌دار نشان داده شد. میزان شیوع خشونت خانگی اعمال شده بر زنان باردار در هر سه شهر به گونه نسبی بالا بوده که با توجه به علل مرتبط بررسی شده، لازم است با یک برنامه‌ریزی صحیح کاهش یابد.

صالحی و مهرعلیان (۱۳۸۵) در بررسی توصیفی-تحلیلی که با روش نمونه‌گیری در دسترس روی ۱۶۰۰ زن باردار مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی درمانی شهرستان «شهر کرد» انجام دادند، شیوع همسرآزاری را ۶۷/۵ درصد گزارش نمودند که شامل خشونت روحی ۵۱/۷ درصد،

خشونت جسمی ۳۴/۵ درصد و جنسی ۱۳/۸ درصد بودند. این خشونت با سطح اقتصادی پایین خانواده، اعتیاد زن به سیگار الکل و مواد مخدر ارتباطی معنی‌دار داشت. نکته‌ی مورد توجه در خصوص اکثر تحقیقاتی که پیرامون خشونت علیه زنان صورت گرفته، این است که این پدیده کمتر با روش کیفی مورد بررسی قرار گرفته و دیدگاه‌ها و نتایج بر اساس نگاه نظری محقق بوده است. از این رو این تحقیق با به کار بردن روش تحقیق کیفی و استفاده از نظریه‌ی زمینه‌ای، درصدد است گامی نو در جهت پیشبرد مطالعات خشونت علیه زنان با تأکید بر فهم خود آن‌ها ارائه دهد که مکمل پژوهش‌های کیفی و کمی صورت گرفته در این زمینه باشد.

رهیافت‌های نظری

اگرچه در تحقیق کیفی، محقق برخوردار از یک چارچوب نظری از قبل تعیین شده را برای تحقیق مضر می‌داند چون محقق را محدود می‌کند (ایمان، ۱۳۸۸: ۱۷۲)؛ اما به هر روی جهت دریافت ایده و نهایتاً کمک گرفتن از برخی نظریات برای توضیح نتایج به دست آمده، اشاره به برخی نظریات ضروری به نظر می‌رسد.

برای تبیین خشونت علیه زنان نظریه‌های گوناگونی عرضه شده است. برخی خشونت را ذاتی انسان دانسته و برخی آن را معلول عوامل اقتصادی و اجتماعی و محیطی گوناگون دانسته‌اند. در این پژوهش سعی شده است با تمرکز بر رویکردهای فمینیست‌محور در خصوص مردسالاری و همچنین نظریه‌ی منابع، رویکرد نظری به پیش رود.

با توجه به رویکرد فمینیستی، گسترده‌ترین دیدگاه به کار رفته در باب زنان کتک خورده، تئوری مردسالاری است. این مدل، شیوه‌ای را که به زنان در جامعه نگریسته می‌شود و کمبود گزینه‌های قانونی برای افرادی که قربانی هستند، زیر سؤال می‌برد. بر این اساس نظریه-پردازانی همچون دوباش و دوبا معتقدند بخش عمده خشونت علیه زنان در خانه‌هایشان رخ می‌دهد (دوباش، و دوبا، ۲۰۱۲: ۵۹). دوباش و دوبا در بررسی‌ای تاریخی، پدیده‌ی زنان کتک خورده را از دوران روشنگری در اروپا تا امروز تعقیب کرده‌اند و نشان داده‌اند که زنان در نظام‌های پدرسالاری، همیشه از طریق استفاده از خشونت بدنی تحت سلطه و فرمان‌برداری مردان قرار گرفته‌اند و هنوز هم قرار دارند (اعزازی، ۱۳۹۷: ۷۷).

بر پایه‌ی نظریه‌ی منابع، نظام خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگر دارای نظامی اقتداری است و هرکس به منابع مهم خانواده (مانند شغل، تحصیلات، درآمد، مهارت و اطلاعات) بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال خود وادارد و

تصمیم‌گیری‌های مهم با اوست (اعزازی، ۱۳۹۷: ۸۷) و بر این امر تأکید می‌کند که غالباً مردان منابع اقتصادی را در دست دارند و همین امر موجب برتری آن‌ها در روابط خانوادگی می‌گردد و حال آنکه زنان به لحاظ منابع اقتصادی عمدتاً به همسران خود وابسته‌اند و از طرفی چون مراقبت از فرزندان را بر عهده دارند، اگر مردان را ترک کنند، با مشکلات اقتصادی روبه‌رو خواهند شد؛ از این‌رو در روابط خشن باقی می‌مانند. از سوی دیگر افراد بسیار قدرتمند خانواده، کمتر از دیگران به اعمال قدرت از طریق خشونت بدنی دست می‌زنند؛ زیرا منابع متعدد دیگری دارند که از طریق آن‌ها قادر به اعمال قدرتند. اما در میان افرادی که دارای ضعف اجتماعی- اقتصادی هستند، تنها منبع قدرت، زور بدنی و استفاده از آن است (آبوت و والاس، ۱۳۹۸: ۱۱۹).

در مجموع می‌توان گفت که نظریه پردازان نظریه منابع، بیش از هر چیزی «منابع قدرت در خانواده» را در کانون نظریات خود جای داده‌اند که در پژوهش حاضر نیز بسیار مورد توجه است. براساس این ایده، نتیجه پژوهش حاضر در قسمت یافته‌ها، نشان می‌دهد افزایش منابع قدرت، مهم‌ترین عامل برای مقابله با خشونت مردان در خانواده است، چرا که زنان در بسیاری اوقات به دلیل فقدان منابع قدرت از جمله منابع مالی مجبور به تفویض اقتدار به مرد و پذیرش وضعیت اقتدارآمیز و رفتار خشونت مردان می‌شوند (کیوان آرا، ۱۳۹۴: ۴۵۵).

در کنار نظریه منابع و رویکرد فمینیستی تلاش شده است در سطح کلان، نظریه فشار و تنش اقتصادی هم در نظر گرفته شود که فشار و تنش‌های ناشی از بیکاری، فقر و نداری را منجر به افزایش خشونت‌های خانگی و بویژه خشونت در خانواده‌های طبقه پایین می‌داند (آشنسل، ۲۰۱۵: ۲۲).

لازم به ذکر است در پژوهش حاضر تلاش شده بر چند بُعدی بودن خشونت و تأثیرپذیری آن از تعامل بین عوامل فردی، محیطی و اجتماعی تأکید شود. به طور کلی این عوامل در چهار سطح مطرح و مورد تحلیل قرار گرفته است؛ سطح اول، شامل عوامل فردی است سطح دوم، شامل محیط خانواده و عوامل خانوادگی است. سطح سوم شامل نهادها و ساختارهای اجتماعی رسمی و غیررسمی زمینه‌ساز خشونت است و سطح چهارم، شامل عوامل فرهنگی زمینه‌ساز خشونت است.

روش پژوهش

این پژوهش بر اساس تکنیک گروه متمرکز انجام شده است. گروه‌های متمرکز^۱ بر اساس مباحثه بین افراد شکل می‌گیرد و در این فرآیند، اطلاعاتی در قالب یافته‌ها و نتایج پژوهش فراهم می‌آید که بیانگر تصویری از واقعیت‌های انسانی است (خرمایی، ۱۳۸۶: ۶۸).

انتخاب مشارکت‌کنندگان بستگی به هدف مطالعه دارد، گروه باید شامل اعضای معرف جامعه باشد. در تحقیقات کیفی از نمونه‌گیری هدف‌دار استفاده می‌شود، به عبارتی هدف انتخاب مشارکت‌کنندگانی است که بیشترین اطلاعات ممکن در ارتباط با مسأله تحقیق را ارائه دهند و انتخاب مشارکت‌کنندگان تا زمانی ادامه می‌یابد که محقق احساس نماید که اطلاعات کافی به دست آورده است.

معمولاً مشارکت‌کنندگان در گروه‌های متمرکز شش تا دوازده نفر خواهند بود. در این راستا با کمک گرفتن از رابط‌هایی که از دوستان محقق بودند و در روزنامه‌ها و سایت‌های محلی فعالیت داشتند، ۱۲ نفر از زنانی که خشونت خانوادگی را در شهر برازجان تجربه کرده بودند، به جلسه گروه متمرکز دعوت شدند و جلسه با حضور محقق و همکار وی - که دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی می‌باشد- برگزار شد. همچنین در فرآیند مصاحبه گروه متمرکز، از ضبط مباحثات و یادداشت‌برداری در طی جلسه استفاده گردید.

محققان مختلف نظرات نسبتاً متفاوتی را پیرامون تحلیل داده‌های خام گردآوری شده از گروه متمرکز ارائه داده‌اند. استونس معتقد است که هر کدام از راهبردهای تحلیل کیفی می‌تواند برای تحلیل داده‌های گروه متمرکز مورد استفاده قرار گیرد (استونس، ۱۹۹۶: ۱۷۲). بر این اساس در این تحقیق از نظریه زمینه‌ای برای تحلیل داده‌های به‌دست‌آمده استفاده گردید.

در نظریه زمین ای از سه مرحله کدبندی برای تحلیل داده‌ها استفاده می‌شود که به ترتیب عبارت‌اند از: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی (انتخابی). کدگذاری، فرآیندی است که طی آن محقق به جداسازی، مفهوم‌بندی و ادغام و یکپارچه کردن داده‌ها می‌پردازد. در این فرآیند واحد بنیادین «مفهوم» است. کدگذاری باز مشتمل بر کدگذاری خط به خط یا جمله به جمله و در نتیجه ساختن مفهوم است. در مرحله کدگذاری محوری هر تعداد از کدهایی که به لحاظ مفهوم و خصایص مرتبط بودند، گردآوری شده و به محوریت یک مقوله^۲ سازماندهی شدند. نهایتاً در کدگذاری انتخابی تلاش می‌شود انتخاب مقوله‌ها به گونه‌ای صورت پذیرد که مقوله اصلی استخراج شده، عمده مفاهیم پدید آمده در مراحل قبل را پوشش دهد

^۱ Focus Group

^۲ Category

(اشتراوس و کوربین، ۲۰۰۸: ۲۱). در این مطالعه مراحل مذکور در تحلیل داده‌های کیفی شد اجرا کرده و در پایان یک مدل پارادایمی ارائه داده شده است که خشونت علیه زنان، عوامل علی، استراتژی‌ها و پیامدها را به خوبی نشان می‌دهد.

همچنین در این پژوهش از مقایسه تحلیلی و بررسی توسط اعضا جهت به دست آوردن قابلیت اعتماد استفاده گردید.

یافته‌های پژوهش

این پژوهش به دنبال فهم خشونت علیه زنان بود. در نظریه بنیادی که شیوه تحلیل داده‌های به دست آمده در مصاحبه گروه متمرکز بود، بر مبنای صحبت‌های شرکت‌کنندگان و بر اساس سه مرحله کدگذاری، به ۴۲ مفهوم، ۱۱ مقوله عمده و نهایتاً یک مقوله هسته‌ای که در ادامه هر کدام از آن‌ها مختصراً توضیح داده می‌شود. لازم به ذکر است مقوله‌های مشکلات مالی، مشکلات اخلاقی مرد، اختلاف سلیقه و پذیرش خشونت از سوی زنان، شرایط علی‌ای هستند که پدیده خشونت علیه زنان را دامن می‌زنند. همچنین نوع خاص قوانین حقوقی و مناسبات جنسیتی می‌توانند بستریهایی باشند که پدیده خشونت علیه زنان در متن آن‌ها رخ می‌دهد. از سوی دیگر مقوله‌های گذشت و مدارا، مقاومت و جنگ روانی، استراتژی‌های زنان در برخورد با پدیده خشونت علیه زنان هستند که طی کنش/کنش متقابل با مردانی که خشونت را علیه زنان ابراز می‌دارند، صورت می‌گیرد. نهایتاً مقوله‌های تضعیف سلامتی زنان و از هم گسیختگی خانواده، پیامدهای رفتار خشونت‌آمیز علیه زنان هستند.

جدول شماره یک- مفاهیم، مقوله‌ها و مقوله هسته

مقوله هسته	مقوله‌ها	مفاهیم
قدرت مردمحور در خانواده	مشکلات اقتصادی	بیکاری همسر، اشتغال زن، تنگ‌دستی، اختلاف طبقاتی زوجین
	مشکلات اخلاقی	مصرف الکل شوهر، اعتیاد مرد، رفیق‌بازی مرد، خیانت از سوی مرد، بیماری عصبی، روحیه پرخاشگر
	مرد	
	اختلاف نظر در زندگی زناشویی	عدم آشنایی طرفین با همسررداری، دخالت خانواده‌ها، اختلاف در تربیت فرزندان، نارضایتی جنسی
	پذیرش خشونت از سوی زنان	انفعال زنان، عادی شدن خشونت
	مشکلات اجتماعی	بی‌پناهی، عدم حمایت مالی، عدم حمایت قانونی، عدم حمایت خانواده

قدرت مردم‌محور در خانواده	مناسبات جنسیتی	مردم‌داری، پسر دوستی، حمایت از مردان، توجی‌هات دینی توسط مردان	
	گذشت و مدارا	سکوت، گذشت و تسلیم، پنهان‌کاری	
	مقاومت	شکایت کردن، بدنام کردن مرد، تکرار رفتار مرد	
	جنگ روانی	عدم همبستری، قهر کردن، فحش دادن	
	تضعیف سلامتی زنان	افسردگی، اضطراب و ترس، ناامیدی، مشکلات جسمی	
	ازهم‌گسیختگی خانواده	مشکلات عاطفی فرزندان، افت تحصیلی، یادگیری خشونت توسط فرزندان، روابط سرد، طلاق	
۱	۱۱	۴۲	تعداد مفاهیم و مقولات

* مشکلات مالی

مشکلات مالی در قالب مفاهیمی مانند: بیکاری شوهر، تنگدستی، اختلاف طبقاتی بین خانواده زن و مرد و نهایتاً اشتغال زن شکل گرفت. تعدادی از شرکت‌کنندگان در مصاحبه اذعان داشتند که در زمانی که مسائل مالی فشار می‌آورد، اخلاق شوهرشان بدتر می‌شود و عصبی و خشن می‌شوند. در چنین شرایطی چنانکه زن شاغل باشد و مرد با معضل بیکاری روبه‌رو باشد، قضیه ابعاد دیگری پیدا می‌کند؛ چراکه مرد احساس بی‌ارزشی و مفید نبودن می‌کند و زن برای امرار معاش خانواده کار می‌کند؛ همین موضوع می‌تواند به فشارهای روانی در مرد دامن بزند و خلیقات او را بدتر و خشن‌تر کند. برای مثال شرکت‌کننده ۴ می‌گوید:

«شوهرم کارگر هست و منم توی خونه مردم کار می‌کنم. شوهرم زمانایی که کار نداره اخلاقش بدتره، به زمین و زمان گیر می‌ده و فحش می‌ده و حتی بچه‌ها رو می‌زنه».

شرکت‌کننده ۱۰ نیز اشاره می‌کند:

«خانواده پدری من کارخونه دار هستن و وضعشون خیلی خوبه. وضع مالی شوهرم هم خوب بود تا اینکه ورشکست شد. از اون به بعد دیگه پا نگرفت و کلی قرض و بدهی بالا آورد. از اون زمان تا حالا خیلی رفتارش بد شده و بددهنی هم می‌کنه».

* مشکلات اخلاقی مرد

در این مقوله عواملی مانند مصرف الکل، اعتیاد، رفیق‌بازی و خیانت به همسر منجر به خشونت علیه زن می‌شود. مردی که مشروب یا مواد مخدر مصرف می‌کند، در بسیاری اوقات

رفتارهایش تحت کنترل نیست و حتی ممکن است به ضرب و جرح طرف مقابل منتهی شود. مردی که به فکر گشت و گذار با دوستان است و با نگاه‌های خود، زنان و دختران دیگر را تعقیب می‌کند، کم کم از همسر خود فاصله می‌گیرد و به بهانه‌های واهی با او بدخلقی می‌کند و حتی به مقایسه همسر خویش با زنان دیگر می‌پردازد. در چنین شرایطی اگر مرد بیماری عصبی یا روحیه پرخاشگر داشته باشد، اوضاع وخیم‌تر خواهد شد. شرکت‌کننده ۲ می‌گوید:

«همسرم اعتیاد داره. کم کم شب‌نشینی‌های شبانه با دوستانش رو به خونه آورد. هر وقت هم که بهش می‌گفتم یه کم غیرت داشته باش، زن و بچه توی این خونه هست، منو می‌گرفت به باد کتک و اگر بچه هام می‌خواستن دخالت کنن، اونا رو هم می‌زد. جالب اینجا بود که دوستانش هم جلوش رو نمی‌گرفتن که ما رو نزنه ...».

شرکت‌کننده دیگری بیان می‌کند:

«مدتی بود که همسرم با من بدخلقی می‌کرد. رفتارش عوض شده بود. همش بهانه می‌گرفت و گاهی فحش می‌داد. منم بهش مشکوک شده بودم. بعد از چند روز فهمیدم با یه زن دیگه ارتباط داره و باهاش این ور اون ور می‌پره ...».

* اختلاف نظر در زندگی زناشویی

گاهی اوقات اختلاف نظر زن و مرد منجر به اختلافاتی می‌شود که نهایتاً می‌تواند به بروز خشونت علیه زن منتهی گردد. این اختلاف نظرها ممکن است ناشی از دخالت خانواده‌ها در امور زندگی زوجین باشد یا اختلاف در نحوه تربیت فرزندان. همچنین عدم آشنایی طرفی با خلیات زن و مرد و اینکه هر کدام از آنها دارای روحیات و ویژگی‌های منحصر به فرد هستند که عدم شناخت صحیح از آنها موجب عدم تفاهم و در نتیجه ناسازگاری و خشونت احتمالی می‌گردد. علاوه بر موارد مذکور، عدم سازگاری جنسی بین طرفین و سردمزاجی یا گرم مزاجی یکی از همسران می‌تواند، موجب عدم ارضای جنسی همسران شود که همین قضیه مشخصاً موجب اختلال در روحیات و روان آنها شده و خشونت را دامن می‌زند.

شرکت‌کننده ۷ اشاره می‌کند:

«خیلی اوقات جر و دعوا می‌کنم و شوهرم بخاطر بچه هامون هست. مثلاً من می‌گم فلان کارو نکنه ول شوهرم میگه باید اون کار رو انجام بده. یا وقتی من پسرمون رو دعوا می‌کنم، شوهرم با من دعوا می‌کنه».

همچنین شرکت‌کننده ۱۱ می‌گوید:

«خانواده شوهرم توی همه چیزای زندگی مون دخالت می‌کنن. حتی پخت و پز غذا و شستن لباسا و... هر وقت شوهرم می‌ره خونه پدرومادرش و برمگرده ما یه دعوا و بحث داریم. خسته شدم از بس دخالت می‌کنن. شوهرم خیلی حرف حرفیه [یعنی به صحبتای خانواده‌اش خیلی بها می‌دهد].»

* پذیرش خشونت از سوی زنان

بسیاری اوقات، وجود و ادامه خشونت علیه زنان به این خاطر است که خود زنان شرایط فعلی را پذیرفته‌اند و ابراز خشونت را به عنوان حقی برای مردان در نظر می‌گیرند. حتی زنان مسن‌تر این را حق پسران خود می‌دانند که زنان خود را بیازارند یا تهدید کنند و این شیوه نگرش، نسل به نسل در میان زنان ادامه پیدا می‌کند و دختر در خانواده می‌آموزد که پذیرش خشونت جزئی جداناپذیر از زنانگی اوست. یکی از شرکت‌کنندگان می‌گوید:

«همسرم معتاد و بداخلاق است و حتی دست بزن داره. همیشه خدا نعشه است. گاهی وقتا که قهر می‌کنم میام خونه بابام، مامانم بهم میگه اشکال نداره دخترم، تو باید صبر کنی، مردا همشون اینجورین. همشون فحش می‌دن و زناشون رو می‌زنن. بابای خدایامرزت هم همینطوری بود». همچنین نگرش‌هایی به نقل از شرکت‌کنندگان چندین بار نقل شد.

* مناسبات حقوقی زن و مرد

در کنار تمام شرایطی که منجر به خشونت علیه زنان می‌شود، بسترهایی وجود دارند که در این زمینه‌ها، ابراز خشونت، آسان‌تر و با توجه بیشتری روا می‌شود. انواع اجحاف‌هایی که چه به صورت حقوقی و چه از سوی خانواده و اطرافیان در حق زنان اعمال می‌شود، از جمله این بسترها هستند. اگرچه در قانون اساسی ما قوانین خاصی در حمایت از زنان وجود دارد، اما نکته ظریف اینجاست که پیاده‌سازی و اجرای آن‌ها کمتر اتفاق می‌افتد و حتی زمانی که خشونت علیه آن‌ها ابراز شود مجبورند که با شرایط موجود کنار بیایند. حتی در مواردی که قانون، حقوقی را برای زنان قائل شده باشد، عدم آگاهی آن‌ها و کم‌کاری رسانه‌های جمعی و منابع اطلاع‌رسانی در این زمینه، مشکل‌ساز است. روی دیگر سکه، بی‌پناهی و عدم حمایت خانواده از زنانی است که با مشکل مواجه می‌شوند. در حقیقت عدم حمایت قانونی از زنان بی‌سرپناه و مطلقه در ساختار حقوقی جامعه ایران، نقطه ضعفی است که بسیاری از مردان در اعمال خشونت علیه زنان، از آن بهره می‌برند.

به‌علاوه بر اساس ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی که «در روابط زوجین ریاست خانواده از خصایص شوهر است» (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۱۸)، ریاست شوهر بر خانواده قطعی است که از آثار ریاست شوهر، حق تعیین مسکن است - مگر اینکه در هنگام شروط ضمن عقد به زن واگذار گردد-. علاوه بر آن شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیت خود یا زن بداند، منع کند.

همچنین طبق قوانین موضوعه و معمول فعلی، اختیار طلاق در دست مرد است، یعنی مرد هر وقت بخواهد می‌تواند اقدام به طلاق دادن زن خود کند؛ یعنی ملزم نیست جهت خاصی را برای تصمیم خود نسبت به طلاق دادن ذکر کند ولی این محدودیت برای مرد وجود دارد که اگر بخواهد طلاق دهد حتماً باید به دادگاه مراجعه نماید و دادگاه به امید رسیدن به سازش و منصرف کردن مرد از طلاق موضوع را به داوری ارجاع می‌نماید و طبعاً برای مدتی مانع اجرای تصمیم او می‌شود.

ولی زن اگر متقاضی طلاق باشد، علاوه بر آن که باید به دادگاه مراجعه نماید، درخواست طلاق خود را نیز باید در قالب یکی از موارد خاص پیش‌بینی شده در قانون مدنی، یعنی ترک انفاق یا عسر و حرج مطرح نماید و آن را ثابت کند یا در ضمن عقد بر شوهر شرط یا شروطی کرده و وکالت گرفته که در صورت تخلف از آن شروط بتواند طلاق بگیرد و در دادگاه، گرفتن وکالت و تخلف از شرط را اثبات کند تا موفق به اخذ گواهی عدم امکان سازش شود. همچنین زن می‌تواند با بخشیدن مهریه یا بذل مال دیگری به شوهر، موافقت او را برای طلاق جلب کند و در این صورت با توافق از دادگاه درخواست طلاق کند.

همه آنچه ذکر شد بخشی از مناسبات حقوقی متفاوت بین مرد و زن در جامعه می‌باشد که می‌تواند زمینه‌ساز، اعمال قدرت مردان نسبت به زنان می‌شود و زنان به نوعی مجبور می‌شوند در برابر مردان کوتاه بیایند. در این مورد پاسخ‌گوی شماره ۱ می‌گوید:

«زمانی که زنان حق طلاق ندارند، به‌خاطر اینکه احساسی‌ان و نمی‌تونن تصمیم منطقی درباره طلاق بگیرن، اونا مجبورن که با همه مشکلات و کمبودای همسرشون کنار بیان، حتی اگر به آن‌ها خشونت ابراز بشه و یا حتی به آن‌ها خیانت بشه».

پاسخ‌گوی دیگری که از فحاشی و تهمت‌های همسرش به ستوه آمده است، می‌گوید:

«از این زندگی خسته شدم و بارها خواستم برگردم خونه پدرم. ولی بابام بدتر از شوهرم ... جرأت نمی‌کنم پامو اونجا بذارم. بهم می‌گن نون خور اضافی نمی‌خوایم».

* مناسبات جنسیتی

رواج ایدئولوژی مردسالاری در تاریخ بشریت همواره به گونه‌ای بوده که مردان را برتر از زنان می‌دانسته‌اند و زنان به گونه‌ای جایگاه فرودستی نسبت به مردان داشته‌اند. بنابراین از جمله زمینه‌های اجتماعی که منجر به رواج خشونت علیه زنان می‌شود، نگرش مردسالارانه، حضور و تداوم عقاید سنتی و حتی توجیحات دینی توسط مردان است که در جامعه رواج دارد و نسل به نسل بازتولید می‌شود و آموزه‌ها و دیدگاه‌هایی را به نسل بعدی منتقل می‌کند که خشونت علیه زنان را تدام می‌بخشد.

به نظر فمینیست‌ها دو ساختار (موقعیت زنان به عنوان همسران و مادران و فرآیند جامعه-پذیری در خانواده)، گرایش‌های جنسیت زن و مرد را در خانواده درونی کرده، آن‌ها را به فرزندان و نسل بعدی منتقل می‌کند و باعث دائمی شدن سلطه مردان و مطیع و فرمان‌برداری زنان می‌شود. در طی این فرآیندهاست که معمولاً از زنان تصویری منفعل، عاطفی، مطیع و وابسته و از مردان تصویری مستقل، شاسیته و توانا و بالادست ایجاد می‌شود.

در این بین احکام دینی در مورد طلاق، ارث و دیه به نظر می‌رسد زمینه‌ساز برتری یافتن مردان و تلاش در جهت ارجحیت آنان نسبت به زنان است. یکی از شرکت‌کنندگان می‌گوید:

«از بچگی توی خانواده‌های ما بهمون یاد دادن که پسرا از دخترا مهمترن. اگر سر سفره غذا بودیم بهترینا رو مامانمون می‌داد به بابا و داداشامونو اگر دعوایی می‌شد، مامانم طرفِ پسرا رو می‌گرفت.»

پاسخ‌گوی دیگری اشاره می‌کند:

«از اول توی ذهن ما اینطوری می‌کردن که باید مامانای خوبی باشیم. به‌خاطر همین تنها بازی ما عروسک بازی و خاله بازی بود. همیشه دلم شمشیر می‌خواست ولی هیچ وقت برام نخريدن...».

* گذشت و مدارا

زنان به دلایل مختلفی سعی دارند که خشونت علیه خود را کتمان، حاشا، غیرمهم، جزئی و یا عادی نشان دهند. در ورای این‌گونه تصورات متنوع که یک سر آن را حاشا و سر دیگر آن را عادی‌سازی، تشکیل می‌دهد، پیوستگی الگوهای فرهنگی و رفتاری نمایان می‌گردد و این الگوها حاکی از آن است که خشونت علیه زنان و شیوه مواجهه با آن، خصیصه ثابتی از زندگی اجتماعی است. به عبارتی خشونت‌های خانگی علیه زنان به موقعیت‌های جنسیتی آن‌ها گره خورده است و

معمولاً زنان آن را نادیده می‌گیرند؛ زیرا این عقیده رایج است که خشونت واقعی در خیابان و در فضای عمومی و توسط غریبه‌ها رخ می‌دهد.

در میان زنان مصاحبه شده عدم تعادل قابل توجهی بین تصور آن‌ها نسبت به خشونت و پاسخ واقعی به خشونت دیده می‌شود. به این معنا که زنان از یک طرف خشونت علیه خود را جدی می‌پندارند، اما از طرف دیگر سطح بالایی از مدارا، حاشا و یا کتمان خشونت‌های خانگی دیده شده است. در جوامعی مثل جامعه ایرانی که زن‌ها مسؤلیت هماهنگی در خانواده را برعهده دارند، اگر خشونت را گزارش دهند و خانواده درهم بریزد، آن‌ها مورد سرزنش واقع می‌شوند. یعنی زنان به شدت تحت تأثیر فشارهای فرهنگی و اجتماعی هستند تا ساکت بمانند. ترس از آبرو، ترس از طلاق، ترس از بدنامی باعث این سکوت اجباری است. بنابراین به نظر می‌رسد سکوت زنان، یک استراتژی اجباری در قبال خشونت علیه آن‌ها بوده است.

شرکت‌کننده ۱ می‌گوید:

«اوایل زندگی با هر جروبحثی، منم جواب شوهرم رو می‌دادم، ولی کم کم به این نتیجه رسیدم که هر چی بیشتر جوابش بدم، بدتر میشه. به همین خاطر دیگه جوابش نمی‌دادم. هرچی می‌خواست می‌گفت تا خودش خسته می‌شد. اینطوری اعصاب منم کمتر خرد میشه».

شرکت‌کننده ۹ با روایت دیگری اشاره می‌کند:

«زن‌ها چاره‌ای ندارن و مجبورن صبر کنن. اگر صبر نکنن کجا برن؟ اگه خواستن بچه‌هاشون

رو بگیرن به کی پناه ببرن؟».

* مقاومت

از دیگر استراتژی‌های زنان در مقابله با خشونت می‌توان از «مقاومت» نام برد. در این رویکرد زنان از طریق شکایت به مراجع قانونی، بدنام کردن شوهر خویش در برابر اقوام و دوستان و مقابله به مثل رفتار شوهر، سعی می‌کنند در برابر تعرض و اقتدار مردانه ایستادگی کنند. چنین زنانی معمولاً کسانی هستند که تسلیم و مدارا را نمی‌پذیرند و عمدتاً رویکرد امروزی به نقش‌های زنان و مردان در جامعه دارند.

شرکت‌کننده‌ای می‌گوید:

«هر بار با شوهرم دعوا می‌شده، دقیقاً مثل خودش رفتار می‌کنم. اگه بددهنی کنه، بدترش رو

میشنوه».

دیگری اشاره می‌کند:

«شرایط زندگیم جوری بود که مجبور بودم با شوهرم بسازم؛ ولی گاهی اوقات منو کتک می‌زد، منم کم نیاردم و رفتم پزشک قانونی و بعدشم پاسگاه ازش شکایت کردم. خبرش توی محله پیچیده بود و آبروش رفت. دو بار این کارو کردم و بعد از اون جرأت نداره منو بزنه».

* جنگ روانی

تعداد اندکی از مصاحبه‌شوندگان در برابر خشونت‌هایی که علیه‌شان اعمال می‌شد، استراتژی‌هایی مثل: عدم همبستری، قهر کردن و فحش دادن را به کار می‌بردند. درواقع زنان با به راه انداختن جنگ روانی تلاش می‌کردند تا خشونت و زجری را که تحمل کرده‌اند، به گونه‌ای پاسخ دهند. هرچند در این بین رفتاری مانند قهر کردن بیشتر تحت تأثیر حمایت خانواده‌ی زن و نوع پذیرش آن‌ها قرار می‌گیرد.

یکی از مصاحبه‌شوندگان اشاره می‌کند:

«هر وقت شوهرم باهام بدرفتاری می‌کنه، باهاش قهر می‌کنم و غذا نمی‌پزم. رفتارم باهاش سرد میشه و خودش هم اینو می‌دونه».

البته نحوه‌ی برخورد برخی از زنان جسورانه‌تر است و تلاش می‌کنند در ازای سختی و تحقیری که تحمل می‌کنند، علیه شوهران خود فحاشی کنند تا آرامش آن‌ها هم سلب شود. برای مثال شرکت‌کننده‌ای می‌گوید:

«مواقعی که شوهرم عصبی میشه و اذیتم می‌کنه، معمولاً صبر می‌کنم و هیچی نمی‌گم؛ اما بعدش تلافی می‌کنم، موقعی که آرومه اعصابش رو خرد می‌کنم و حتی بددهنی می‌کنم».

* تضعیف سلامتی زنان

از آنجایی که ماهیت خشونت، آزاردهنده است، گاه جسم را تحت تأثیر خود قرار داده و این احساس ناخوشایند از خشونت با صدمات جسمی نیز همراه است. چندین مورد از شرکت‌کننده‌ها به خشونت‌های جسمی که شوهرانشان ابراز کرده بودند، اشاره کردند. برای مثال خانمی ۴۵ ساله می‌گوید:

«شوهرم همیشه دست بزن داشت. این مرد روانیه. البته معتادم هست. وقتی قاطی می‌کنه به هیچکس رحم نمی‌کنه و منو بچه‌ها رو می‌زنه. بعد از این همه سال هنوز منو می‌زنه. ولی بچه‌ها بزرگ شدن و جلوش می‌ایستن».

ترس و اضطراب، واکنش مشخص زنان خشونت‌دیده بود. وحشت، همیشه در آنان وجود داشت. تنش روابط همسری از جنبه‌های مهم پیامد خشونت بوده که منجر به ناامیدی شده و

همواره زنانی که مورد خشونت قرار می‌گرفتند، در وحشت و ناامیدی به سر می‌بردند و همواره تقدیر و سرنوشت خود را «بدشگون» می‌دانستند.

شرکت‌کننده‌ای می‌گوید:

«شوهرم برام مثل عزرائیل می‌مونه. نه راه پس دارم و نه راه پیش. از بس اذیتم کرده قرص اعصاب می‌خورم. شباً کابوس می‌بینم. چند بار خواستم خودم از این زندگی خلاص کنم اما به-خاطر بچه‌هام نتونستم».

* از هم‌گسیختگی خانواده

فرزندان، قربانیان معصوم اختلافات خانوادگی هستند که مشکلات زیادی را در روند این تنش‌ها تجربه می‌کنند و تاوان مضاعف پیامدهای این اختلافات را نیز می‌پردازند. شرکت‌کننده‌ای اشاره می‌کند:

«شوهرم که عصبانی میشه هیچ کس جلو دارش نیست. بچه‌ها رو هم می‌زنه. اونا نام جلوی همسایه‌ها خجالت می‌کشن. حتی گاهی بچه‌های همسایه مسخره‌شون می‌کنن».

احساس از هم‌گسستگی خانواده و فرزندان، بر ترس و پریشانی زنان دامن می‌زند؛ تا آن جایی که گمان می‌کردند آن قدر این خشونت‌ها پیش می‌رود تا تأثیر سوء خود را بر سرنوشت فرزندشان بگذارند. شرکت‌کننده‌ای می‌گوید:

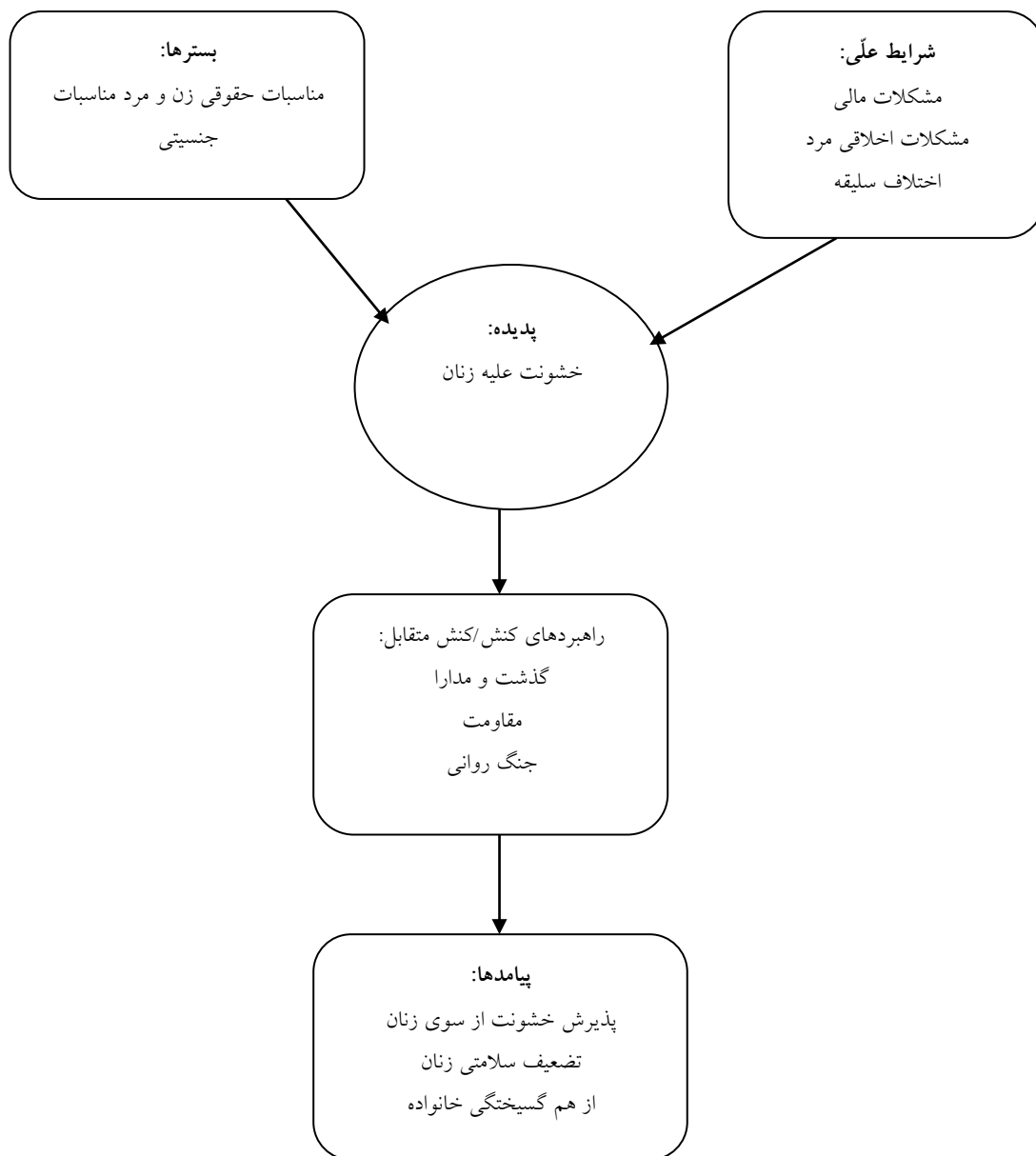
«از آینده بچه‌هام می‌ترسم. نگرانم که اونا هم به سرنوشت من دچار بشن. موقع دعوای ما همیشه دخترم گریه می‌کنه. پسر هم کز می‌کنه و میره تو اتاق میشینه».

ترس از گسستن خانواده، تنها به سرنوشت فرزندان محدود نمی‌شد. داده‌ها حاکی از آن بود که زنان مورد خشونت همواره در ترس و هراس از طلاق، بی‌پناهی و مشکلات مالی بعد از طلاق هستند. طلاق، گاه به عنوان هراس بدون حق و حقوق و فقط برای زنده ماندن عنوان شد. شرکت‌کننده‌ای اشاره کرد:

«زندگی من دیگه زندگی نمیشه. بارها برای طلاق اقدام کردم، ولی هر بار خانواده‌ام نداشتن و گفتن نمی‌تونیم ازت مراقبت کنیم. آخه با سه تا بچه کجا برم؟».

* مقوله هسته‌ای: قدرت مردم‌محور در خانواده

با توجه به مقولات عمده و توضیحات ارائه شده فوق می‌توان گفت که مقوله هسته «قدرت مردم‌محور در خانواده» می‌باشد، مقوله‌ای که می‌تواند کلیه مقولات و مباحث فوق را پوشش داده و نیز جنبه تحلیلی داشته باشد. درک خشونت علیه زنان در جامعه تحت مطالعه در قالب یک مدل زمینه‌ای شامل شرایط، بستر، فرآیند/تعامل (استراتژی) و پیامد به شکل زیر ارائه شده است:



شکل شماره یک- مدل پارادایمی / نظریه‌ی زمینه‌ای درک خشونت علیه زنان بر مبنای قدرت مردم‌محور در خانواده

نتیجه‌گیری

در روابط خانوادگی، قدرت مفهومی است که از راه رفتارهای عینی اعضا قابل مشاهده است و معمولاً شاخص عمده تعیین میزان قدرت زن و شوهر در روابط متقابل‌شان، الگوی مشارکت در تصمیم‌گیری است. خانواده و فرآیندهایی نظیر تصمیم‌گیری در خانواده و تقسیم کار، موقعیت‌هایی است که جنسیت را تولید و بازتولید می‌کند و زمینه‌های عینی و ذهنی که ساختاری تاریخی دارند، نیز به آماده‌سازی شرایط برای عدم تعادل قدرت در خانواده می‌پردازد. عدم تعادل قدرت به این معناست که یکی از همسران به علت تصاحب منابع ارزش‌مند یا به پشتوانه حمایت باورهای فرهنگی، قدرتی بسیار بیشتر از طرف مقابل داشته باشد و معمولاً این کفه سنگین‌تر، به سوی مرد است (مهدوی و خرمشاهی، ۱۳۸۲: ۵۹).

در این پژوهش بر اساس ساختار قدرت در خانواده، به نظر می‌رسد که قدرت مقتدرانه پدر است که بیشتر حاکمیت دارد و خشونت را بازتولید می‌کند. پدران منابع بیشتری در دسترس دارند. بدین معنا که غالباً مردان منابع اقتصادی را در دست دارند و همین امر موجب برتری آنها در روابط خانوادگی می‌گردد و حال آنکه زنان به لحاظ منابع اقتصادی عمدتاً به همسران خود وابسته‌اند و از طرفی چون مراقبت از فرزندان را بر عهده دارند، اگر مردان را ترک کنند، با مشکلات اقتصادی روبه‌رو خواهند شد؛ از این رو در روابط خشن باقی می‌مانند. وابستگی زنان به این معناست که آنها راه‌های محدودی در دسترس دارند و لذا کمتر می‌توانند بر مردان قدرت و نفوذ داشته باشند. اگر یکی از زوجین به دنبال کنترل قدرت باشد؛ معمولاً آزار را انتخاب می‌کند و آزار انواع مختلفی دارد، مانند تهدید، ترس، مزوی ساختن، آزار بچه‌ها، محدودیت مالی و ... و حال آنکه زوج‌هایی که به لحاظ قدرت و منابع مساوی هستند؛ کمتر تضاد را تجربه می‌کنند و وقتی هم تضاد پیش می‌آید، با راه‌های غیرخشن آن را خنثی می‌سازند.

همچنین بر اساس کلیشه‌های جنسیتی و نوع نقش‌هایی که به پسران و دختران محول می‌شود، یک دختر باید هویت خود را در چارچوب همسر و مادری مهربان و فرمان‌بردار جست‌-وجو کند؛ در صورتی که پسران بیشتر با کاری که می‌کنند شناخته می‌شوند نه با نقش پدری و همسری و از حق انتخاب بیشتری برخوردارند.

بر اساس چنین کلیشه‌هایی است که خشونت‌ورزی به مردان منتصب می‌شود و زنان خشونت‌پذیر و مطیع می‌گردند. این مسأله در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی جوامع ریشه دارد و با وجود این ساختارها که عدم تساوی و تبعیض را ترویج می‌کنند، بروز خشونت علیه زنان نه تنها طبیعی معرفی می‌شود، بلکه بعضاً این خشونت توجیه هم می‌شود. همین عقاید و شرایط

موجود است که به مردان نوعی احساس محق و شاید نوعی احساس وظیفه برای اعمال خشونت را باید دارای مجوز اجتماعی دانست که ریشه‌ای عمیق و دیرینه در فرهنگ دارد و نوعی وظیفه یا نشانه‌ مردانگی است و آن‌چنان رواج پیدا کرده و ریشه دوانیده که غالباً نادیده گرفته می‌شود. قدرت مردم‌محور در چنین شرایطی، آن‌قدر گسترده می‌شود و مورد حمایت‌های فرهنگی و دینی و قانونی قرار می‌گیرد که با به‌وجود آمدن مشکلات مالی، اختلاف سلیقه‌ها و حتی داشتن مشکل اخلاقی، خشونت را آزادانه علیه زنان ابراز کند، بدون اینکه نگران عواقب آن باشد. در چنین شرایطی زنان ناگزیرند که یا گذشت و مدارا از خود نشان دهند و یا اینکه از خود مقاومت نشان داده و با جنگ روانی درصدد مقابله به مثل برآیند. البته در چنین وضعیتی و در صورتی که مسائل خشونت علیه زنان حل نشود، نهایتاً می‌تواند به از هم گسیختگی خانواده و زندگی فرزندان شده و به‌علاوه زنان را مشکلات جدی روحی، روانی و جسمی مواجه سازد.

منابع

۱. آبوت، پاملو کلر والاس (۱۳۹۸) *جامعه‌شناسی زنان*، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
۲. احمدی، بتول؛ علی محمدیان، معصومه؛ گلستان، بنفشه؛ باقری یزدی، عباس و داود شجاعی زاده (۱۳۹۵) «تأثیر خشونت‌های خانگی بر سلامت روان زنان متأهل در تهران»، *مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی*، دوره ۴، شماره ۲: ۳۵-۴۴.
۳. اعزازی، شهلا (۱۳۹۷) *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
۴. ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸) *مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، گروه فلسفه علوم انسانی.
۵. بک، اولریش و الیزابت بک‌گرنشایم (۱۳۹۹) *آشوب ازلی عشق*، ترجمه نبیل آزادی، تهران: پارسه.
۶. بگرضایی، پرویز؛ زنجانی، حبیب‌الله و سیف‌الله سیف‌اللهی (۱۳۹۶) «تحلیل فرا مطالعات خشونت شوهران علیه زنان در ایران»، *فصل‌نامه فرهنگی تربیتی زنان و خانواده*، سال ۱۱، شماره ۳۸: ۹۷-۷۱.
۷. پوردل، مژگان و ذبیح‌الله عباس‌پور (۱۳۹۷) «مقایسه انواع خشونت علیه زنان شهری و روستایی»، *پژوهش‌های کاربردی در مشاوره*، سال ۱، شماره ۳: ۸۲-۶۹.
۸. جعفری، رضا (۱۳۹۸) «افزایش ۲۰ الی ۲۲ درصدی گزارش خشونت علیه زنان»، <http://pana.ir/news/۸۹۰۷۴۸> بازبازی شده در تیرماه،
۹. حیدری نژاد، سمیه و عبدالرضا نواح (۱۳۹۸) «شناسایی عوامل مؤثر در خشونت علیه زنان شهر اهواز»، *فصل‌نامه علمی - پژوهشی زن و جامعه*، سال ۹، شماره ۴: ۱۵۲-۱۳۳.
۱۰. حسن، معصومه؛ کاشانیان، مریم؛ روحی، مریم؛ ویژه، مریم و مریم حسن (۱۳۸۹) «خشونت خانگی علیه زنان باردار: شیوع و علل مرتبط»، *فصل‌نامه علمی - پژوهشی زن و جامعه*، سال اول، شماره چهارم: ۹۴-۷۷.
۱۱. خرمایی، فرهاد (۱۳۸۶) «گروه‌های متمرکز»، *فصل‌نامه روش‌شناسی علوم انسانی*، سال ۱۳، شماره ۵۲: ۸۱-۶۷.
۱۲. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۹) *آنانومی جامعه*، تهران: شرکت سهامی انتشار.

۱۳. ریسی، سمیه و داریوش بوستانی (۱۴۰۰) «مطالعه کیفی خشونت علیه زنان بلوچ»، زن و جامعه، سال ۱۲، پیاپی ۴۶: ۶۵-۴۶.
۱۴. سهراب زاده، مهران و زهرا نوری (۱۳۹۹) «طراحی الگوی عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان»، فصل‌نامه زن و فرهنگ، سال ۱۱، شماره ۴۳: ۱۱۳-۱۰۱.
۱۵. صادقی، رسول؛ ویژه، مریم و نسیمه زنجری (۱۳۹۸) «عوامل مرتبط با خشونت خانگی علیه زنان در تهران»، پژوهش‌نامه مددکاری اجتماعی، سال ۴، شماره ۱۴: ۶۶-۳۷.
۱۶. صالحی، شهریار؛ مهرعلیان، حسینعلی (۱۳۸۵) «بررسی شیوع و نوع خشونت خانگی در زنان باردار مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی، درمانی شهرستان شهرکرد»، فصل‌نامه دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد، دوره ۸، شماره ۲: ۷۷-۷۲.
۱۷. علی وردی نیا، اکبر؛ ریاحی، محمداسماعیل و فاطمه اسفندیاری (۱۳۸۹) «تبیین نگرش دانشجویان دختر نسبت به خشونت علیه زنان: آزمون تجربی دیدگاه یادگیری اجتماعی»، مسائل اجتماعی ایران، سال اول، شماره ۱: ۱۳۱-۱۰۳.
۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰) دوره مقدماتی حقوق مدنی خانواده، تهران: میزان.
۱۹. کیوان آرا، محمود (۱۳۹۴) «بررسی همسرآزاری و برخی عوامل مرتبط با آن در شهر اصفهان»، مجله سلامت و بهداشت، دوره ۶، شماره ۴: ۴۵۷-۴۴۸.
۲۰. مهدوی، محمد صادق و حبیب خرمشاهی (۱۳۸۲) «بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده»، مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، سال اول، شماره ۲: ۶۸-۲۷.

21. Alhabib,S,Nur,U,Jones,R (2020) «Domestic violence against women», **Systematic review of prevalence studies Journal of Family Violence**, 25(4),369-382.

22. Amoakohene, M.L.(2019) «Violence against women in Ghana: a look at women's perceptions and review of policy and social responses», **Social Sciences & Medicine**, 59, pp. 2373-23858.

23. Aneshensel, C. (2015) «Social Stress: Theory and Research», **Annual Review of Sociology**, 18: 15–38.

24. Brzozowski, Jodi-anne (2004) **Family Violence in Canada: A Statistical Profile 2004**. Canada, Center for Justice Statistics.

25. Castro, R. J. (2017) «Risk Factors of Violence against Women in Peru», **Journal of Family Violence**, Vol. 32, pp. 807–815.

26. Clark, C., Silverman, J., Shahrouri, M., Eversan-rose, S. & Groce, N. (2020) «The Role Extended Family in Women's Risk of Intimate

Partner Violence in Jordan», **social science & medicine**, Vol.7, Issue 4. pp. 144-151.

27. Dobash, R. E & Dobash, R.P, (2012) **Women violence, and social change**, London: Routledge.

28. LaBore, K.Ahmed, T., Rashid, R.U.& Ahmed, R. (2019) «Prevalence and Predictors of Violence Against Women in Pakistan», **Journal of Interpersonal Violence**

29. Nayak, M. B., A. G. Abra, M. K. Martin, C. A. byrne. (2003) «Attitudes toward violence against women: a cross-nation study», **Sex Roles**, Vol. 49.

30. Sen, S., & Bolsoy, N. (2017) «Violence against women: prevalence and risk factors in Turkish sample», **BMC Women's Health**, 100: 1-9.

31. Stevens, P. E. (1996) «Focous Groups», **Public Health Nursing**, Vol. 13, pp. 25-34.

32. Strauss, A. & Corbin, J. (2008) **Strategies for qualitative research**, Weidenfeld & Nicolson: Lomdon.

33. Tong, A. R. W. C. (2003) «**A Multivariate Path Model for Understanding Male Spousal Violence Against Women: A Canadian Study**». PhD Thesis. Canada: University of Toronto. pp. 333-340.

34. World Health Organization (WHO) (2019) **Violence against Women**. Fact Sheet, No. 239. World Organization, Genva, Switzerland. Retrieved 15 August 2019, <http://who.int/factsheets>.